

عادی شدن مناسبات میان اتحاد شوروی و جمهوری مردم چین

حزب کمونیست اتحاد شوروی و حزب کمونیست چین

بیان شانگون، رئیس جمهوری مردم چین، در ضیافت شامی که به افتخار مهمانان داد از جمله گفت: چین و اتحاد شوروی دو کشور همسایه نزدیک هستند و خلفهایشان را دوستی سنتی با یکدیگر پیوند بقیه در ص ۶

پانزدهم ماه مه (۲۵ اردیبهشت ماه)، میخائیل گارباچف، دبیر کل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی و صدر هیئت رئیسه شورای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به اتفاق همراهمان بلند بایه اش دیدار رسمی خود از جمهوری مردم چین را آغاز کرد.



شماره ۲۶۰ دوره پنجم سال پنجم
شعبه ۱۳۶۸۲۲

یادواره رفیق شهید

حیدر نیکو

در ص ۴

خدمت یا خیانت روشنفکران؟

استدلال باور کردنی نیست. اسلام فقهاتی کیش برستش یک فرد را بعنوان جانشین خدا در روی زمین ترویج می کند. این تضاد آشکار با منطبق و عقل سلیم دارد. روشنفکران در خدمت رژیم با تبلیغ این تز ارتجاعی به خلق خود خیانت می کنند و ارزشهای انسانی را زیر پا می گذارند. چگونه می توان به بهانه "ایدئولوژی اسلامی"، ارزشهای "امت اسلامی" را در نقطه مقابل ارزشهای ملی و همه بشری قرار داد. دیدگاه اسلامی مدافع حکومت "ولایت فقیه"، چنانکه تجربه نشان داده به هیچ وجه باسخنوی نیانهای زمان، آن هم در آستانه هزاره سوم، نیست. دفاع از تفکری که مروج ترور، مبلغ مرگ زبیر پوشش "شهادت" و... است، با منطبق و عقل سلیم جور در نمی آید.

مردم ایران دوران بسیار سختی را می گذرانند. رژیم حاکم بر کشور سیاست ترور آشکار علیه دگراندیشان را در پیش گرفته است. وعده "آزادی" که چندی پیش مطرح شد، بزودی، جای خود را به کشتار جمعی داد و فاجعه ملی محصول آن بود. طرد منتظری و متعاقب آن دستگیری، عده ای از هواداران وی و کشتن برخی دیگرشان در جریان زد و خوردهای خیابانی و بالاخره شایعه کشتار بیش از هشتاد تن از زندانیان سیاسی زن نشانگر آن است که رژیم برای ادامه حیات خود از هیچ جنابیتی حتی در مورد نزدیکان خویش امان ندارد. چند هفته پیش ارگانهای اطلاعاتی و امنیتی رژیم عده زیادی را (تعداد آنها اعلام نشده است) به اتهام جاسوسی برای "سیا" بازداشت و روانه سیامچالها کردند که اکثریتشان را روشنفکران و افسران تشکیل می دهند.

سران رژیم بیش از یک میلیون جوان ایرانی را با قربانی جنگ بی حاصل کرده اند و بدست و پا شکسته و معلول تحویل جامعه داده اند. صدها هزار زن جوان بیوه و بیس از آن کودکان یتیم در سخت ترین شرایط در سرحد مرگ و زندگی قرار دارند. بیش از ۲۰۰ میلیارد دلار خسارت مالی محصول سیاست ضد خلقی "صدور انقلاب" رژیم است. اقتصاد ایران از م پاشیده است. بیکاری و فساد پدید می کند. ولی خمینی همچنان از ارجحیت "اسلام فقهاتی" بر اقتصاد دم می زند. او کماکان می گوید مردم نه برای زندگی، نه علیه ظلم و ستم، نه برای آزادی، بل برای "اسلام" انقلاب کرده اند. کم نیستند روشنفکران دست به قلمی که این نظر سخیف را تبلیغ می کنند. ما می پرسیم: آیا اینگونه نویسندگان و روزنامه نگاران اندکی پیر امون فاجعه عظیم اقتصادی و مالی که میهن ما را بسوی یرنگاه می برد اندیشیده اند؟ آیا می توان آزادی، رانفی و نظریه پرستش "ولی فقیه" و اطاعت کورکورانه از فرمان وی را تبلیغ کرد و خود را روشنفکر دانست؟ آیا می توان منطق و عقل و شعور را کنار گذارد و برای مسخ کردن انسانها به تئوری، باقی پیرامون "ولایت فقیه" پرداخت؟ آیا می توان ترور و اختناق را فقط به این دلیل که لبه تیز آن منوجه دگراندیشان است تیرک کرد و خود را روشنفکر نامید؟ آیا تضمینی وجود دارد که بزودی مکانیسم ترور و اختناق خود مروجین "اسلام فقهاتی" را در لایلهای چرخهای خود له کنند؟ آیا

آنچه بر سر مدیم فقط گوشه ای از واقعیت های جامعه امروزی ماست، جامعه ای که در آن هنوز عده ای از روشنفکران از آن جمله نویسندگان، شعرا، نقاشان، فیلم برداران، پژوهشگران اجتماعی و اقتصادی و سیاسی، استادان و... داوطلبانه هوش و ذکاوت و قوه مدرکه خود را در اختیار رژیم خودکامه قرون وسطایی مذهبی گذارده اند و با گفته پاره ای از آنها به اجبار می فروشند. آری، برای ادامه حیات باید کار کرد. اما، زندگی به هر قیمتی از صفات انسانی نیست. مگر هزاران زندانی سیاسی که در ماههای اخیر در مقابل چوخته های اعدام قرار گرفتند و با حلق آویز شدند، زندگی را دوست نداشتند و "دلپاخته" مرگ" بودند؟ البته نه! آنان دلپاخته زندگی بودند زیرا زندگی شان هدفمند بود. روشنفکران بسیاری هستند که هر یک به طریقی خدمت به خلق را هدف قرار داده اند. اکثر آنان مجبور به ترک میهن شده اند و اینک در شرایط دشواری به مبارزه ادامه می دهند. در داخل کشور نیز تعداد روشنفکرانی که در سخت ترین شرایط با رژیم پیکار می کنند اندک نیست. اما هستند روشنفکرانی که هوش و ذکاوت خود را در پست در اختیار رژیم گذاشته اند و روی سخن مانیز با آنان است.

گاه گفته می شود که باورهای مذهبی این روشنفکران را بسوی رژیم جلب کرده است. این

بناظر می رسد، زمان آن فرا رسیده تا چشم و گوش روشنفکران در خدمت رژیم خونخوار باز شود. آنان باید بدانند و به باور ما بخوبی می دانند که اعمال ضد بشری حکام کنونی را نمی توان با پوشش اسلام برده پوشی کرد. بنابراین استناد به باورهای مذهبی به مثابه علت خدمت به رژیم نیز نمی تواند راه نجات بشمار آید. این پرش، مطرح است که راه برون رفت روشنفکران ترقیخواه از وضع کنونی کدام است؟ به باور ما جدائی از رژیم، روی آوری به خلق، مبارزه اثر بخش علیه ظلم و ستم. باید از همه امکانات برای مقابله با استبداد در هر شکل آن و مبارزه در راه آزادیهای دمکراتیک به مثابه یگانگی آلترناتیو معقول در شرایط کنونی بهره گرفت. و روشنفکران در خدمت رژیم اگر بخواهند می توانند با در پیش گرفتن این راه خطاهای گذشته را تا اندازه ای جبران کنند. می توان با کمک موثر به احزاب و سازمانهای مترقی و میهن پرست، با انتشار شبنامهای حاوی اسرار افشا کننده رژیم، با مخالفت با تصمیمات رژیم دایر بر تحکیم ترور و اختناق و... گامهای موثری در جهت منافع خلق برداشت. دوران "آزمایش" مدتهاست پایان یافته است اکنون دوران عمل است. روشنفکران در خدمت رژیم نباید این فرصت را از دست بدهند.



مراه پرافتخار شهیدان توده ای را ادامه خواهیم داد!

رژیم در برابر تورم و گرانی مهارناپذیر

انداخته‌اند چرا در طرح جدید مبارزه با گرانی و احتکار محفوظ مانده، اما باز آن دکان دار که چند تومان گرانفروشی می‌کند، معرفی می‌شود؟" (کیهان ۶۸/۱/۱۶).

بطور نمونه کارنامه "مشحوم" رژیم در زمینه اجرای قانون تعزیرات در چندین هفته پس از آغاز اجرای آن، در شهرستانهای بروجن و نوشهر و چالوس روی هم رفته عبارت است از: جریمه نقدی ۴۲ تانوا و لغو دوپروانه "کسب".

در شرایط کنونی کشور ما، در سال "تثقیب" قیمت‌ها" و هفته‌های اجرای قانون تعزیرات حکومتی، مردم همچنان شاهد آنند که تورم و گرانی و گرانفروشی و احتکار هیچ حد و مرزی نمی‌شناسد و قیمت کالاها و خدمات بگونه‌ای سرسام آور افزایش می‌یابد. این افزایش از جمله در بسیاری موارد با کالاها و خدماتی نیز ارتباط پیدا می‌کند که خود دولت نقش اصلی را در عرضه آن دارد. برای نمونه می‌توان از افزایش قیمت سیکار، شکر، روغن، دارو، بلیه، هواپیما، هزینه تلفن و هزینه‌های پستی نام برد. جالب است به نقل از مطبوعات مجاز کشور بگوئیم که مثلا از ابتدای سال ۶۸ نرخ مرسلات پستی در داخل به دو برابر نرخ قبلی و قیمت دارو در درصد افزایش یافت. بیمارستان فارابی تهران (تنها مرکز چشم پزشکی) نرخ ویزیت مرکز اورژانس خود را در شب ده برابر و در روز سه برابر کرد. "شرکت سهامی عام مارگابین" که یک شرکت دولتی و وابسته به سازمان صنایع ملی است حلیهای ۴/۵ کیلوپی روغن نباتی را با قیمت ۸۵۰۰ ریال در بازار آزاد عرضه و از قبل فروش ۲۸۵ تن روغن معادل ۲۵۰ میلیون ریال گرانفروشی کرد. قیمت کالاها معینی هم در برخی شهرستانها افزایش چشمگیری داشت. مثلا در اردبیل نرخ هر کیلوگرم گوشت ۴۰۰ ریال و در گیلان قیمت ماست و شیر ۵۰ درصد افزایش یافت.

بدینسان در گرما گرم کارزار نوبتی برای "تثقیب قیمتها" و مبارزه با گرانفروشی و احتکار می‌بینیم که چگونه قیمت‌ها شلاق کفر افزایش می‌یابد و بویژه کارگران و زحمتکشان را با گرسنگی، درد، رنج، مرگ و نیستی روبرو می‌سازد. چون روزوشن است، رژیمی که خود با افزایش بی‌رویه قیمت کالاها و خدمات، با همدستی سرمایه‌داران، به غارت دسترنج ناچیز و بهره‌کشی بی‌رحمانه زحمتکشان می‌پردازد، نمی‌تواند بر تورم و گرانی کنونی مهار بزند. خاصه آنکه تورم نازنده موجود که تورمی "نهادی" شده است، تنها با دگرگونی بنیانی در ساختار اجتماعی - اقتصادی کشور می‌تواند مهار شود.

روغن و قند و شکر توزیع شده است. واضح است که مقدار کالاها توزیع شده هر یک از این اقلام تنها بخشی از نیاز خانواده‌ها را تامین می‌کند و پاسخگوی حداقل نیاز آنان نیست. بعنوان مثال با احتساب هر کوپن یک نفره ۲۵۰ گرم پنیر طی سال گذشته به هر ایرانی تنها یک کیلو (یعنی سه گرم در روز!) پنیر رسیده است" (۶۸/۱/۲۳).

همینجا باید از آقای نخست وزیر پرسید: ارائه کالاها سهمیه بندی شده به میزانی که قادر نیست حتی "حداقل نیاز" مردم را تامین کند، چگونه می‌تواند در کاهش فشارهای تورمی "بسیار موثر" باشد؟

- با توجه به "معاف کردن" وارد کنندگان کالا "بدون انتقال ارز" (یعنی وارد کنندگان کالا بر پایه نرخهای ارز صادراتی، ترجیحی و آزاد) از ضوابط قیمت گذاری، در واقع رژیم نظام چندنرخه توزیع کالا را به رسمیت می‌شناسد. توزیع یک کالای واحد با چند نرخ متفاوت بطور طبیعی راه تشدید تورم و گرانی را هموار می‌کند. افزون بر آن، شبکه‌های وسیع سرمایه‌داران که در احتکار و گرانفروشی دست دارند، با بهره‌برداری از فساد دستگاه اداری و از طریق انواع سندسازیه و زد و بندها از جمله با دست اندرکاران اجرای قانون تعزیرات حکومتی، کالاها را از قیمت گذاری معاف می‌کنند و با قیمت‌های پازم بیشتر به فروش خواهند رساند.

- الزام خرید و فروش با فاکتور نیز هیچ سد سدی در راه معاملات کلان سرمایه‌داران ایجاد نمی‌کند و تنها فشار بر کسبه "چیز" را افزایش می‌دهد. زیرا کلان سرمایه‌داران و تاجران عمده بفور معرف قوانین بازی را بلدند. آنان کالاها را خود با قیمت‌های غیر واقعی و فاکتورهای ساختگی رد و بدل و راهی بازار می‌کنند. در بازار آزاد هم چون تقاضا برای خرید زیاد است و مردم نیاز مبرم و واقعی به تهیه کالا دارند، برای دریافت فاکتور اهمیت چندانی قائل نمی‌شوند.

- در پی اعلام قیمت‌های پایه فقته برای "میدانهای اقماری شهرداری" آشکار گردید که دست اندرکاران رژیم با حربه "تعزیرات حکومتی" در واقع سرگرم "تثقیب" و رسمیت بخشیدن به قیمت‌های سرسام آور فعلی در بازار آزاد هستند. چون قیمت‌های اعلام شده دست کمی از قیمت کالاها در بازار آزاد ندارد.

- از آنجائی که دست بسیاری از کارگران، رزیم در دست "تروستیهای اقتصادی" قرار دارد، لبه نیز مجازات‌های پیش بینی شده در قانون تعزیرات حکومتی اساسا متوجه کسبه "چیز" و دکان داران گردیده است و این واقعیتی است که حتی مطبوعات مجاز نیز به ناگزیر به آن اعتراف دارند. به نوشته "کیهان" "چهره" تروبیستا و کارتل‌های اقتصادی که در نمونه‌هایی چهل میلیون تومان برای جمع آوری یک نوع پارچه از بازار و دگرگونی ده میلیون تومان سرگردان را برای خرید یک نوع جاروی برقی در شهرها به جریان

هفته‌ها از آغاز اجرای قانون جدید تعزیرات حکومتی می‌گذرد. در پی اعلام لیست ۱۵۰ قلم کالا و خدمات مشمول تعزیرات، واحدهای صنفی، موثف شده‌اند که بر حسب قیمت روی کالاها و خدمات عرضه شده خود نصب کنند و خرید و فروش با فاکتور صورت گیرد. همچنین ۷۰۰۰ بازرس مسئول اجرای این قانون فعالیت خود را شروع کردند. وظیفه آنها شناسایی و تحت پیگرد قرار دادن متخلفان است.

از آنجائی که قانون تعزیرات حکومتی یکی از عناصر اساسی باصلاح کارزار نوبتی مبارزه با تورم و گرانی رژیم بشمار می‌رود، سران جمهوری اسلامی ملی ماههای گذشته، خواه با وعده‌های پوچ و خواه با تبلیغات پر مباحو پیرامون آن گوش فلک را کر کرده‌اند. از جمله در پیوند با اجرای همین قانون بود که در فروردین ماه امسال نخست وزیر ضمن اعلام سال ۱۳۶۸ بعنوان سال "تثقیب قیمتها" گفت: "دستگاههای دولتی موثف شده‌اند سیاستهای خود را بگونه‌ای تنظیم کنند که فشار تورمی به جامعه منتقل نشود" (کیهان، ۶۸/۱/۱۷). وی در اوایل اردیبهشت ماه نیز طی گفتگویی "اعمال قدرت قانونی بر روی قیمتها" را "شمشیر قانون" نامید و آن را "راهی برای جلوگیری از افزایش تورم دانست" و در همین حال "ارائه کالاها بصورت سهمیه بندی را در کاهش فشارهای تورمی بسیار موثر" توصیف کرد (رسالت ۶۸/۲/۶).

حال برای روشن شدن ماهیت مبارزه ضد تورمی رژیم ضروری است به تذکر برخی نکات و ارزیابی گذرای برخی جنبه‌های اجرای قانون تعزیرات و پی آمدهای آن و بطور کلی سیاست "تثقیب قیمتها" بپردازیم:

- پیش از هر سخنی باید گفت که نتایج اولیه منفی اجرای این قانون در برابر مردم مبین است. با تکیه بر حقایق انکارناپذیر باید تاکید کرد که چون رژیم در چاره اندیشی‌های خود برای مبارزه با تورم و گرانی به علل و عوامل اصلی زاینده آنهاست، در نتیجه قادر به کشودن هیچ گره‌ای از کلاف این معضل اجتماعی - اقتصادی نیست.

- در پی اعلام اجرای قانون تعزیرات و قائل شدن مهلت ده روزه برای نصب بر حسب، به یکباره کالاها، کمیاب که با قیمت‌های گران عرضه می‌گردید، نایاب شد و راهی انبارهای متخفی گردید. بدینسان، اگر مردم تاکنون با گرانی و کمیابی کالاها روبرو بودند، حال با نایابی کالا مواجه‌اند. در نتیجه ناگزیر از تن دادن به قیمت‌های چند برابر برای تهیه کالاها، مورد نیاز خود خواهند بود. و این زمینه عینی دارد. چون مردم تنها بخش کوچکی از نیازهای ضروری خود را می‌توانند از طریق دریافت کالاها سهمیه بندی شده تامین کنند. "رسالت" می‌نویسد: "آمار موجود نشان می‌دهد که سال گذشته چهار نوبت پنیر، ۵ نوبت کره، ۸ نوبت تخم مرغ، ۶ نوبت صابون، ۵ نوبت پیور شونده و تقریبا در همین سطح کوپن‌های

گمک‌هایی به حزب توده ایران
یک وظیفه انقلابی است

درود بر زندانیان توده‌ای و دیگر مبارزان انقلابی دربند!

و در تاب هزاران سرخی آوا

نمی دانم کدامین بود
شب یاروز
که تو در من شکفتی سرخ
و مادر یامدادان
بما هزاران ارغوان آغوش و آکر دیم

سواران سینه ما را با هوا، شهر آغشند
هزاران چشمه از آوازشان جوشید
و ما از تازگی
باجان و دل پیوسته نوشیدیم

به هر کوه و به هر دشتی
به هر دست و به هر چانی
درد و آفرینی آتشین دادیم
به هر نام و پیام مردمی را
به هر شام و یغما، روشنی آرا
امید، بی توان بستیم
میان بازوان کاربائیدیم
فر او را، تر شدیم از شور و روئیدن
شروشان تر شدیم از شور و روئیدن
غریبه شعاهما، آفتابی نغز و توفانی
زمین دیدار ما را تا ابد در یاد خواهد داشت

موا، شک و دیوار و گل خون شکسته
و مردان و زنانی در گذار از رنج
غزل را با حساسه آتشی دادند

چه گردانی که فر سوختند
چه شیرانی که غم دیدند
در بیغا عشو
در بیغا عشق
در کنج شقاوت های حیوانی

هزاران رشته مر وارید
شکاف تیره، شب را فروزان کرد
و با الماس هر واژه
ترک برداشت
سقف شکست، تزویر اهریمن

و در تاب هزاران سرخی آوا
تذرو از شاخسار صد هزاران سر
سود و جلیش، پرواز را
او از خواهد کرد
و قفسوس از تنف خاکسند آتش
هزاران اختر خورشید می زاید
و بی پروا
کمی آسود از راه و زیاده
که بو تر با نسیم آتشی
بیرو از خواهد کرد

و هذند
باز بیان دانش مردم
برای عاشقان همدلی
از سهر یاران
داستان آغا! خواهد کرد

فرهاد
شوروز ۶۸

فضای باز یا فضای بسته؟

هم هستی کامل می رسد که پای طرح برخی مسائل
سیاسی - اجتماعی پیش می آید. اعلامی می گوید:
"من شخصا دوست دارم درباره مسائل اجتماعی،
نقش انسان، در جامعه، نقش جامعه در پرورش انسان
کار کنم. اگر در این زمینه دستها باز شود، خیلی
کارهایی شود کرد. به شرط آنکه اجازه داشته باشیم
غلهها را نشان بدهیم". آشکار است که این خواست
تا آنجا که مربوط به دستگاه سانسور است - هیچگاه
جامه عمل نمی پوشد، زیرا رژیم "ولایت فقیه"
می خواهد هنرمندان را به خدمت خود در آورد و
و ادارشان کند که از اوضاع سیاسی - اجتماعی
کشور چهره پرک شده ای نشان بدهند. اما
خطرناکتر از اعمال نظرسانسورچیان اندیشه تسلیم
طلبی در برابر آنان است که در ذهن برخی از
هنرمندان وجود دارد. اعلامی می گوید: "اینها
رواها عجیب و غریبی دارند که ناشود آنگاه شماره
یک سنی می کشاند که بعد از مدتی می بینید هیچ
بپاره ای ندارد جز آنکه تسلیم آن جو بشوید و به
آن کاری که آنها می خواهند باقیامتان بکنند گردن
بگذارید...". وی توصیه می کند که "به نظر من بهتر
است که فیلساز دور از این فضابا قرار بپذرد".
چگونه؟ با بسپیدن و کنار گذاشتن فیلم و رقص
دنیال کار دیگر؟ اعلامی پاسخی برای این پرسش
ندارد. ما بر آنیم که اگر این روحیه تسلیم طلبی
قوت بگیرد و فیلسازان مادستار را بالا بپزند، باید
امتیازات بیشتر بدهند، سانسورچی ها چاره تر
خواهند شد و خرده فرمایشات بیشتر، را مطرح
خواهند ساخت. حال آنکه اگر با چشم بازتری، به
واقعیت نگاه کنیم می بینیم که این جمهوری اسلامی
است که نیازمند هنرمندان است. مثلا در زمینه
فیلسازی با برگراری هر اسم "چشواره" فخر، چه
از نظر جنب تماشاگران داخلی به فیلمهای ایرانی و
چه از نظر دستیابی به بازار فیلم در برخی از کشورها
رژیم با یک امر حیثیتی روبرو است. در این راستا،
می بینیم این رژیم است که قاعدتا باید در موضع
ضعف قرار داشته باشد. بر پایه این نیاز عینی،
فیلسازان کشورمان می توانند با قوت نفس بیشتری
وارد عرصه شوند، روند موجود را تغییر دهند و
سانسورچیان را به تسلیم و بیرو از خواستهای خود
و دارند. عدم پیروی، یعنی تعلیل چشواره و
جداتل تلاش هر چه بیشتر هیچ آن - و این به زبان
رژیم است.

در جهان فیلسازان عمدتا دو گروهند،
فیلسازانی که زیر چتر حمایت رژیم اند و
فیلسازان "آزاد". گروه اول از "امتیازات و
امکانات" کافی بهره مندند و فیلمهایی می سازند
که "مورد توجه خود مسئولان هست". اما
فیلسازان "آزاد"، بقول کارگردان نامبرده، اگر
امتیازاتی به کمک داشته باشند و بخواهند از
امتیازاتی برخوردار باشند باید از "تغلقه نظریه های
خاصی" پیروی کنند. وی می گوید: "مادیدودیت
سناریو داریم. محدودیت مسائل اخلاقی داریم،
محدودیت سیاسی داریم و محدودیت مسائلی که
مجموعت نمی دانیم چه است و این از همه بدتر است.
یعنی اگر ما حداقل می داشتیم که یک، دو، ...
سج، شش، این چیزها را نباید داشت، خیلی بهتر
بود". وی ادامه می دهد: "اساسی ترین مشکل ما
عبارت است از ضعف و ترس در بیرو از اندیشه. به
دلیل محدودیتها، بشماره، پرواز بصورت پرواز
کونامی در می آید و سناریوها انکرا شبیه به هم
می شود. مثلا من فکر می کنم که می توانم درباره
مسائلی بنویسم که تاکنون نبوده است. خود همین،
که مسئله جدید است، باعث دردسر است. وقتی قرار
است ناموجب بشود، می گویند این جی است؟ چرا
عجیب و غریب است؟ ... این سخنان نشان می دهد
که در جهان راه بر هر خلق فنی و هر نوع پرواز خیال
بسته می شود. سانسورچی ها می گویند که پای
فیلسازان را در پوست کرده و بپزند. در واقع
آنان تعیین کننده "خدا صلی در یک فیلم هستند و
انتظار دارند که کارگردان و فیلمبردار و غیره از
نظریاتشان که اغلب با یکدیگر متناقض است پیروی
کنند. در این صورت دیگر چه جانی بر ای خلقت
هنرمند باقی می ماند؟ این خلقت و پرواز اندیشه
زمانی به محدودیت و یابهنر است بنوعی به مرز

در همین چشواره" اخیر، صرفنظر از
در کیم بهای پشت پرده، برخی از فیلسازان کشورما
نواستند آثار قابل ملاحظه ای ارائه دهند که در حد
خود قابل توجه است. حتی بعضی از دست اندر
کاران فیلم که تاکنون بلندگو، دیدگاههای
ارتجاعی رژیم بوده اند، حالا بنوعی می گویند
شعشان را جدا سازند و سر از میان کسانی در آورند
که حرفی برای گفتن دارند. اما این کافی نیست
باید پاکامای، معاشرت و استوارزی بیشتر رفت، هر
چه از این سو پیشرو، پیشند باشد، سانسورچیان
ناکتر از عقب نشینی بیشتر، خواهند شد. بخصوص
در این شرایط که اوضاع سیاسی و اجتماعی کشور
حادتر شده و برخی که رژیم را در بر گرفته، اثر
در موضف ضعف کامل قرار داده است.

رژیم برای غایب بر ضعف خود در معیذ هنر و
تامین هنرمندان منتهی "حد اکثر تلاش خود را
پنار می برد، اما چنین هنرمندانی - از جمله
فیلسازان - اگر استعداد و خلق فنی هم در کارشان
بقیه در ص ۶

یادواره رفیق شهید حیدر رفیقو

با گذشت زمان، ابعاد دهشتناک "فاجعه" منی" بیش از پیش چهره می‌نماید هنوز شمار واقعی دلاورانی که در این جنایت هولناک به خاک افتاده‌اند روشن نیست، اما برده برداری از شخصیت والای همانان که تاکنون شناخته شده‌اند، ابعاد کیفی ضایعه "چهران نابذیر" را که به سرمایه "معنوی" مردم ایران وارد آمده روشن کرده است. چنانچه کاران برآسانی در جریان این کشتار داس مرگ در میان گاهای شهید فرزندان خلق گذاردند اما اس حقیقت نیز هر روز عیان‌تر می‌شود؛ خالقی که جنس فرزندان در دامان خود پرورده است، شکست‌ناپذیر است رفیقو، حیدر رفیقو یکی دبتر از دلاورانی که در جریان کشتار زندانیان سیاسی ایران به خون کشیده

وارد شده، فیزیک دانشگاه صنعتی شود. در این فاصله شخصیت او در محبت زحمت و آشنایی و مواداری از جنبش کمارگری و کمونیستی ایران و برچمدار کوشش آن حزب بوده، ایران، شکل گرفت عشق و ایثار نسبت به محرومان و زجر کشندگان و قرب از ستمگران، صداقت و صفا و ناگزیرگی اخلاقی با آگاهی علمی و انقلابی در محیط، و او را چون برنده ای سبکبال در هوای اوچیز، چینیست توده‌ای به پرواز در آورد. در این دوره رفیقو حیدر، بای ثابت نگاهرات مردم بود و با همه "کم سالی به یاری، عقل سرد و قلب گرم خویش در سازماندهی مبارزات زحمتکشان در جنوب تهران نس از زنده "خود را ایفا کرد. بلافاصله سر از بیرون، انقلاب، حیدر به همراه نارانش به "باب نرده" ایران بیوست

میان جوانان و زحمتکشان شهر ری، پدر زربنی در این منطقه پاشید. بسیاری نوجوانانی که نخستین زمره های درس ایثار در راه آزادی زحمتکشان را از او آموخته و امروز درفش ادامه "رزم آموزگار خود را به دوش می‌کشند. در اردیبهشت ماه ۱۳۶۲ مزدوران برای دستگیری رفیقو حیدر، به محل زندگیش هجوم آوردند، اما به اودست نیافتند. پس از یورش رفیقو حیدر با روحیه و عزمی استوار آنچه در توان داشت برای حفظ هر آنچه که از دستبرد در امان مانده بود بیکار بست. در بهمن ۱۳۶۲ در خیابان به دام مزدوران "ساواما" افتاد شکنجه های دوران بازجویی را با سر بلند و رازداری تحمل کرد و پس از یک سال پلانتکایی به شش سال زندان محکوم شد.

برای رزمنده ایثارگری چون رفیقو حیدر، زندان چیزی جز عرصه "دشوار تازه ای برای ادامه" بیگانه نبود. دشمن که نتوانسته بود زبانش را پشاید، از تماس او با دیگر زندانیان در هراس بود. از ابتدای دستگیری، به زندان "گوهر دشت" منتقل شد و بیش از یک سال در سلول انفرادی بسر برد. پس از آن نیز هر از چند ماهی به بند تازه ای منتقل و به هر بهانه ای آزار و تعزیر می‌شد. با این همه با روحیه ای عالی، روایتی گسترده، نه تنها با هم‌زمان توده ای، بلکه با همه "انقلابیون در بند برقرار کرده بود و در میان همه زندانیان از محبوبیت ویژه ای برخوردار بود. رفیقو حیدر، به انگار، این موقعیت، چنانکه از او انتظار می‌رفت نقش شایسته ای، در سازماندهی مقاومت زندانیان سیاسی در هر ابر دژ خیمان ایفا کرد. هنگامی که در مرداد ماه ۱۳۶۷ ملاقات ما قطع و سایه "مرگ بر سر زندانیان مقاوم گسترده شد، حیدر در پاسخ یکی از هم‌زمان خود که پرسیده بود: "چه باید کرد؟ کویا این بار خطر خیلی جدی است و مسئله" مرگ و زندگی در میان است" گفته بود:



شقایق بود و به شقایق ها پیوست

تا رستن دوباره را

در بهارانی که داغ رنج به چهره ندارد
نرید دهمد

"تا آخرین دم از آرمانان دفاع می‌کنیم. راه دیگری وجود ندارد"

به چرم این وفاداری، قهرمانان به آرمانهای خلق، به چرم عشق بی پایان به زندگی، به آزادی و به پیروزی زحمتکشان، در جریان کشتار چنانچه تارانه "زندانیان سیاسی ایران، رفیقو حیدر در میان نخستین گروه قهرمانان توده ای به ضیاعگاه برده شد مزدوران ستم و جهل کل زندگی اش را روز پنجم شهریور ماه ۱۳۶۷، ساعت ۲/۵ بعد از ظهر، پرپر کردند، بی آنکه قادر شده باشند او را از پای در آورند.

یاد و آرمانش جاودانه باد!

مبارزات حقیقی دانشجو و مبارز سازماندهی کارگران و زحمتکشان در جنوب به عرصه اصلی فعالیت او بود. شخصیت و تلاش او را بعد از مرگش "مورثه ای" به این جوانان موادار حزب بوده، ایران تبدیل کرده بود. عشق ویژه ای به جوانان داشت. به آنکه پیروزی خلقی را در نظر می‌گذاشت. به اشتراک می‌داشت. چینیست بود که با وجود به اشتراک سازمان جوانان حزب توده ایران در تهران انتخاب شد. در پنج سال کار و تلاش شبانه روزی در

شد، فرزند کار و دانش بود. در سال ۱۳۳۹ در خانواده ای کارگری، بدینا آمد. خدایک و انانیت در جریان بالیدن در بستر، از رنج و تلاش شکل گرفت. از همان اوان کودکی جسور اما آرام و مهربان بود. پس از پایان تحصیلات ابتدایی وارد آموزشگاه فنی و حرفه ای شد. دواوری، تاسیس معاش خانواده تا حدی بود که او به ناگزیر روزها را کنار می‌کرد و شب‌ها را در دبیرستان درس می‌خواند. با این همه توانست پس از پایان تحصیلات متوسطه

جاوید باد خاطره تابناک شهیدان راه آزادی، استقلال، عدالت اجتماعی و صلح!

شکست قطعی

رژیم تئوکراتیک "ولایت فقیه" با بن بست تاریخی و آینده ای مبهم و تاریک روبروست. این واقعیتی است که خود سران رژیم نیز به آن بی پرده اند. چاره جوئی هایی که در چارچوب "بازنگری، قانون اساسی" به عمل می آید، در واقع تلاشی است برای برون رفت از این بن بست. اما همه واقعیت ها بیاتر آن است که این تلاشها از پیش محکوم به شکست است، زیرا مشکل نه نقائص موجود در این یا آن قانون بلکه در ماهیت رژیم تئوکراتیک و قرون وسطایی "ولایت فقیه" است.

از میان موضوعاتی که خمینی در دستور کار "شورای بازنگری" گذارده، دو موضوع از اهمیت درجه اول برخوردار است: مسئله تغییرات در قوه اجراییه و ادغام احتمالی اختیارات نخست وزیر و رئیس جمهور و مهم ترین و کشنده ترین مسئله رژیم یعنی رهبری آینده و حدود و نفوذ آن.

مسائل مربوط به تمرکز اختیارات در قوه اجراییه با وجودی که نسبت به مسئله رهبری از اهمیت کمتری برخوردار است، اما با این همه موضوع اختلافات جدی میان مسئولین حکومتی است. موسوی، نخست وزیر در این زمینه می گوید: "ما باید تلاش کنیم اصلاحی که می کنیم در آن حدی باشد که جلوی هرگونه گردش به سمت حکومت خودکامه را بگیرد..." (اطلاعات ۶۸/۱/۲). ذبیح الله صفایی نماینده آسداد در مجلس رژیم این نگرانی را به شکل واضحی ابراز کرده می گوید: "دادن اختیارات به رئیس جمهور می تواند در آینده بسیار خطرناک باشد و خدای ناکرده به ظهور دیکتاتورها بینجامد و به باند و گروه و جناح خاصی سر نوشت یک انقلاب ملت را قبضه کنند..." (اطلاعات ۶۸/۲/۶).

در واقع تئورانی اصلی مخالفین تمرکز اختیارات در قوه اجراییه ترس از "بازنگشت دیکتاتوری" نیست. زیرا این دیکتاتوری فردی در حال حاضر به ختن ترین شکل آن وجود دارد. اختلاف در این مورد نیز انعکاسی است از همین اختلافات جناح های موجود در حاکمیت از همین روست که خامنه ای طی سخنار خود در نماز جمعه به مخالفین تمرکز پاسخ می دهد و می گوید: "همیشه در تشکیلات تمرکز کار به دیکتاتوری نخواهد انجامید..." (اطلاعات ۶۸/۲/۹).

درباره رهبری آینده مسئله بدین شکل مطرح است: آیا "شورای بازنگری" منتخب خمینی خواهد توانست رژیم "ولایت فقیه" را از بن بست کنونی نجات دهد؟ به نظر ما پاسخ بدو قضا می نماید. "نامه مردم" در ۲۶ مهر ماه سال گذشته نوشت: "پدیده بسیار جالبی که ما شاهد آن هستیم، آغاز فروپاشی رژیم ولایت فقیه در زمان حیات ولی فقیه و یا امام امت است..." و واقعات نشان می دهد که این روند اکنون به نقطه ارسیده نه رژیم را بی بن بست کامل روبرو ساخته است. بن بست که دست اندرکاران را را می دارد تا بند ریج اصل "ولایت فقیه" را زیر ملامت سؤال قرار دهند. روزنامه اطلاعات در مقاله خود می نویسد: "برای آینده الهیه باید اندیشید که اگر رهبر با اعضای شورای رهبری از اعلام و معیارهای مسلم و مسلط عدول کردند، هر کس و منتخبتین مردم و مهمتر از آنها خود مردم چگونه خواهند توانست

آنان را از راه بازگردانده، یاد غیر این صورت از رای قبلی خود عدول نکنند" (اطلاعات ۶۸/۲/۱). در ایندین سخن بر سر کنترل "ولی فقیه" از سوی "منتخبتین مردم" است. در حالی که مسئولین و هواداران حاکمیت در حال حاضر خمینی را بالاتر و برتر از هر نوع نظارت و قانونی می دانند.

دستغیب، نماینده استان فارس در مجلس خبرگان می گوید: "اصل حضرت امام است. بنابراین اگر ایشان فرمود که عمل کردن به قانون اساسی واجب است، واجب می شود و اگر فرمود بعضی از آنها حذف شود، حذف می شود..." (کیهان، ۶۸/۲/۴). پایکی از اعضای شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشگاه نهران در بلاخ به نثر خود می نویسد: "اصولا مقام ولایت فقیه مافوق قانون اساسی و هر قانون بشری، دیگری است و مجلس خبرگان و قوای سه گانه باید بعنوان بازوهای مشورتی و امپراتری امام عمل کنند..." (کیهان، ۶۸/۲/۴).

مقایسه آنچه که درباره اختیارات مقام "ولایت فقیه" در حال و آینده گفته می شود، نشان می دهد که حتی پیروان سیستم "ولایت فقیه" نیز حاضر نیستند قدرت نامحدودی در اختیار رهبر یا شورای رهبری آینده قرار دهند و این امر معنایی جز برداشتن اولین گام (خواننده یا ناخواننده) در راه از میان برداشتن "ولایت فقیه" نسبت بخصوص که کلیه حقوق مربوط به رهبر آینده بنا به اظهار مسئولین و دست اندرکاران با مشکلات لاینحل روبروست موجدی ساوچی. نماینده سازه می گوید: "در مورد فصول مربوط به رهبری به شکل امکان پذیر است:

۱) - بقا اصول قانون اساسی در رابطه با رهبری (۲) - این اصول اصلاح شوند و شرایط تقلید از رهبر یا شورای رهبری برداشته شود و به عبارت دیگر رهبری سیاسی جامعه از رهبر، دینی و مرجعیت جدا گردد (۳) - حذف اصول مربوط به رهبری... (کیهان، ۶۸/۱/۳). خود وی اضافه می کند که "احتمال دوم و سوم از حیث نتیجه مشترک اند زیرا در هر دو صورت مرجعیت و رهبری، دینی از حکومت و قدرت سیاسی رسمی جدا خواهد شد... (و این امر) برای دوام و بقا نظام جمهوری اسلامی ایران محض و خطرناک است و زمینه ساز جدایی دین از سیاست و حذف "ولایت فقیه" از حکومت است... "نامه" اینها موجدی ساوچی راه کلی برای مشکل رژیم ارائه نمی دهد و روشن نمی کند که در شرایط فعلی (پس از برکناری منتخبتین) و نبود فرد یا افرادی در حد مرجعیت که بتوانند در آینده چالشین خمینی گردند، رژیم چه راهی را باید در پیش گیرد. حتی اگر "شورای بازنگری" در شرایط حاکمیت را از شمول مربوط به رهبری حذف کند، نمی توان فردی را یافت که در مقام "رهبری" مورد قبول مجموعه روحانیون حاکم قرار گیرد. مردم که جای خود دارند. حتی اگر خمینی بتواند در زمان حیات خود با استفاده از اختیارات نامحدود خویش فردی را بعنوان "رهبر آینده" نظام تحمیل کند، این امر بی تردید در آینده به ادوا تمام "ولی فقیه" منجر خواهد شد. پس با این همه رژیم چه باید کرد؟ برخی از مسئولین جامعه نظیر آذر، انتخاب شورایی از سنجهدین (که به حصاد عدم رجعت) می دانند. اینها از آنها از شورای رهبری به ریاست هاشمی رفسنجانی سخن به میان می آید. ولی همانطور که موسوی، مسئولین می گوید، این سخن نیز می تواند به "فاجعه" منجر شود. وی در مصاحبه ای پیرامون اصلاح قانون اساسی می گوید: "امروز بعد از گذشت چهار سال نیز به در شورای عالی قضایی هیچ تردید ندارم که رهبری جامعه بصورت شورایی یک فاجعه است..." (کیهان، ۶۸/۱/۲). موسوی خوشبینی ها

در این مصاحبه روی نکته ای انگشت می گذارد که در واقع معضل اساسی رژیم است: اختلافات شدید و مبارزه جناح های درون حاکمیت که در صورت استقرار رهبری شورایی تا حد فلج کننده ای رشد خواهد کرد. اومی گوید: هر مخالفت "کسانی که در قله شهسویت اجتماعی (!) هستند" در جامعه تنش وسیعی را ایجاد می کند و مشکلاتی بوجود می آورد...

"تنش هایی که خوشبینی ها از آن نام می برد فعلا در صورت استقرار "ولایت شورایی" در داخل حاکمیت (و به تبع آن در جامعه) روی خواهد داد. به عبارت دیگر تشکیل شورای رهبری بدون تردید به گره بندی هایی در المراف اعضا شورامتجر خواهد شد و اگر هر کدام از اعضای شورای تصمیمی مخالف باشند، با استفاده از اهرم هایی که در اختیار دارند، هواداران خود را به تمرد و عدم اجرای تصمیمات شورای رهبری فرا خواهند خواند.

سرمقاله "روزنامه" اطلاعات نیز در این تئورانی شریک است. در این سرمقاله می خوانیم: "شورای رهبری با وجود اعضای دارای حقوق مساوی به شدت مشکل آفرین خواهد بود..." (اطلاعات ۶۸/۲/۱).

همانگونه که دیدیم در پیش گرفتن هر یک از شیوه فوق از سوی "شورای بازنگری" گره ای از کلاف سردرگم رژیم نخواهد گشود. همه این راهها - علیرغم تنوع حالاتی که می تواند پیش آید - در نهایت به فروپاشی کامل سیستم "ولایت فقیه" خواهد انجامید و این همان "آینده تاریکی" است که خمینی و بسیاری از مسئولین رژیم از آن ابراز نگرانی می کنند.

چنتی در این زمینه می گوید: "اگر در اصطلاح برخی از اصول (قانون اساسی) در بنحییم جمهوری اسلامی ضربات بمران نایدی، رابویژه در امر مهم رهبری آینده متحمل خواهد شد" (اطلاعات ۶۸/۲/۹). او با اشاره به "بن بست مهمی" که در برابر حساس ترین نهاد کشور ایجاد شده، خواستار آن می شود که "این گره ها گشوده شود" روزنامه اطلاعات نیز با صراحت تمام به بن بست رژیم اعتراف می کند و می نویسد: "چه در صدر یک شورای رهبری و چه بدو کنگری برای اعزاز مقام رهبری، فردی چه کسی در جامعه ما وجود دارد که ممدوق و نمونه فرد واجد شرایط باشد؟ اگر مرجعیت و قفامت در سلوچ عالی را در نظر بگیریم براسی در عرصه واقعیت کیست که جامع صلاحیت های مرجعی و فقهی و سیاسی و رهبری باشد؟ کیست که در طول زمان به دلیل برخی صداقت ها و زود پاررپها و رفته رفته به سمت و سویی دیتر و در جهت مخالف مجموعه نظام و حکومت حرکت کند؟... این پرسش ها در سالهای نخستین انقلاب قابل طرح نبود و اگر مطرح می شد ظاهر آرایش هم داشت ولی اکنون... اگر بخواهیم به مصادیق و واقعیت ها عمیقا توجه کنیم پرسش هایی از این قبیل را نمی توانیم پاسخ یافته تالی کنیم و از کنارش بگذریم..." (اطلاعات ۶۸/۲/۱).

در واقع نیز به ای این پرسش های اساسی وجود ندارد. رژیم تئوکراتیک "ولایت فقیه" نه در شرایط خاص تاریخی بر میهن ما حاکم شده، دوام پذیر نیست. این رژیم با مقدمات زندگی امر و بس جامعه بشری، با نیازهای، روجه گسترش اقتصاد، اجتماعی و فرهنگی انسانها بدانه است. این امر ممکن است که چند صیاحی با تکیه بر سرنبره و کشتار، خفقان و سرکوب حکومت کرد، ولی آیدیان حاکمیتی با ثبات بر ای خمینی و بدو وراثش رویایی دست نیافتنی باقی خواهد ماند.



عادی شدن مناسبات

می‌دهد در سالهای گذشته مناسبات ما از راهیاری بیخ و خمی گذشته اما امروز مرحله نویینی را آغاز می‌کنیم دیدار مختابیل کارپاجف نخستین دیدار در سی سال اخیر میان رهبران حزب و اتحاد شوروی است

چین و اتحاد شوروی، دو کشور بزرگ همسایه تصمیم گرفته‌اند روی گذشته خنک بکنند و آینده نویینی را آغاز کنند و برای اینکه مناسبات کاملاً تازه‌ای را برپا یابند، بیخ اصل همزیستی مساوت امیر پرفرار سازند، آنها جسدیوی، راههای جدیدی را آغاز کرده‌اند این یک تکامل مطلوب در راستای گزاشتهای تازه در جهان است و به ارزوها و امیدهای خفقهاری چین و اتحاد شوروی و همچنین خفقهاری سراسر جهان پاسخ می‌کوند

رئیس جمهوری مردم چین پس افزودن بیخ اصل همزیستی مساوت امیر مختار مناسبات بین المانی لرا نویین را در خود کرد آورده است اینها فرآگیرترین قواعد در مناسبات بین المانی است ما مایابیم همه کشورهای جهان، اتحاد فقیر، خواه غنی، کوچک یا بزرگ، ضعیف یا قوی و مند و یا اختار اجتماعی یکسان با کونشاکون این اصول را به نظام نفییم مناسبات میان خویش رعایت کنند

مختابیل کارپاجف در سخن گفت با این روزها بیانتخب چین شاهد رویدادی از همه جهت غیر معمولی است صحبت بر سر گذار مناسبات میان دو کشور از بزرگترین کشورهای جهان، با مرز سرزمینی در حدود ۷۵ کیلومتر، بر سندهای استوار و مستحکم و نخستین دیدار میان رهبران دو کشور سوسیالیستی پس از گذشت سی سال است راه این تقاضم هموار نبود و از دو طرف خرگنده، اصحاب مسئولیت و بیکگیری طلب می‌کرد تا بتوانند بر سویات نامتواپ و بیبند او ریهایی جبر درند که این سالها بیس بار مختابیل بر مناسبات دو کشور گذارد بود امروز می‌توانیم بگوئیم که این مناسبات وارد مرحله تطبیقی نازدای می‌شود و هم با این خاطر که کشورهای مادگر کونه شده‌اند و هم بدین جهت که دنیای ما اینک دنیای دیتتری است

مختابیل کارپاجف در بخش دستری از اظهارات خود گفت اجازه بدهید با استفاده از شوه بیان سنتی در کشور نما مرغه خودمون را بفرامون گسترش مناسبات میان اتحاد شوروی و چین بدکمت به "آری" بیان کنم

ما نخستین "آری" خود را به این گونه اصول مورد قبول همگان در مناسبات بین المانی مانند اتحاد م مختابیل به خو، حاکمیت و تمامیت ارضی، عدم تعرض، عدم دخالت در امور داخلی، برابری حقوقی، تقه، منعابیل و همبستگی مساوت امیر می‌گوئیم

ما به همکاران در اقتصاد و فرهنگ، تقه و فعالیت سیاسی در همه سطوح، همه رسیده دولتی و انبضایی "آری" می‌گوئیم انصافان داریم که چنین همکاری برای هر دو کشور سودمند خواهد بود به آنها کمک خواهد کرد با موفقیت بدهد قه، مردمی که در براب خود گذاشتند اند دست ساینده و با انجام به همکاری میان کشورها بامبار در حل مسائل بین المانی "آری" می‌گوئیم، آینده اتحاد شوروی و چین به هنگام تصمیم گیری استقلال دارند و هر یک از آنها متفاوت و دستگامهای خود را دارد که همیشه بر هر منطقی نسبت اما میدان وسیعی وجود دارد که در این این شکاری امکان پذیر و هدفمند است، ما شاره اول این مربوط می‌شود به مهم سفرات با این سناشن

فضای بازی فضا

باید پی‌نجم به‌اند و سینما، کشور را به سوی ورستگتی حوه، می‌دهند کنی از صابینیم ان می‌گوید "نمونه کارهای کارگر داناتان مورد بحث را می‌بینیم از هر ده تا فینام چهارمینام شاه انرا باید پانانی کرد با این کار مملکت می‌انتر اقتصاد، لانه می‌بیند و هم از لانه فرهنگی، کدبه مرانپ و سینما، تر است" ("پنجم" ۲۶۹، ۵۷)

این گفته از یک سو به ناپسایمان سینما، شوروی می‌نمایاند و از سو دیگر به‌اند نسبت حکومت جمهوری اسلامی در رسمیت "مدبران کتبی" است کسانی که واقعاً بویی از هنر دانشه باندند نمی‌توانند در آسانه "هزاره" سوم در چهارچوب ننگ "کتب" خورد نگر افشاران دیتاتور، "ولایت فقه" که با تمام بیخ فنیبا اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و علمی و هنری به‌مانه است، بکنند و خود را با دور سازند و آنم چنین موجوداتی مثلاً در میان فینسازان پیدا شوند لبعی است که در عت مند بودسان باید در دیدند

جهان معاصر به‌تعمیر مملک و اصمیت در فارد، اسباب آبی به "آری" که نباید و اما در دیدار مختابیل بوده است به روشنی نشان می‌دهد که بیهود مناسبات دو کشور اتحاد شوروی و چین عمیه کشور سوم نیست و در حساب اثر جامعه جهانی از ان خود خواهد بود

تا نزدیم ما همه بخش از هنر، تبادل نظر میان مختابیل کارپاجف با دن سناشن برنفس کمسیون نظامی سینه مرکزی حزب کمونسیت، پس انجام ترفه حاصل این دیدار اعظام رسمی عادی شدن مناسبات میان اتحاد شوروی و جمهوری مردم چین و حزب کمونسیت اتحاد شوروی حزب کمونسیت چین بود

دن سناشن در جریان دیدار گفت: "بگذار از فرصت استفاده کنیم و هم اکنون عادی شدن مناسبات میان کشورهایمان را اعلام کنیم" موافقت مختابیل کارپاجف با اختار دن سناشن موجب گفتار دهنای سناشن شد

بعد از نهر همان روز مختابیل کارپاجف با اتوتیاتی دیتری کل گفته "ما در حزب کمونسیت چین دیدار کردیم و فین گفتارهای شده‌ای دیدار، مناسبات متقابل و مسائل بین المانی انجام دادند پس مختابیل کارپاجف با این پس نسبت و بر جمهوری مردم چین دیدار و گفتار کرد

بر اهمیت بین شعبه دیدار مختابیل کارپاجف و همکاران از جمهوری مردم چین عانا اعلام عادی شدن مناسبات میان دو دولت و حزب است تصمیم در شرف در این زمینه که گذشته را کنار بگذارند و آینده را آغاز کنند، اصمیت برنفس سناشن بر این شاهقاری اتحاد شوروی و چین و مردم سراسر جهان دارد سینه به بر این نسبت که در قیج بر امرین همه مسائل مربوط به مناسبات متقابل را با جهش دید نکاشتی پیدا کرده باشند هنوز مسائل زیادی وجود دارد که اتحاد شوروی و چین از حواصه متفاوتی با آنها به شورت می‌کنند، لری دیدار سناشن امکان بران، دیدار شرف دولتی و بیهود میان دو دولت و دو حزب به مختابیل کارپاجف و چین بود اصمیت و حسن تقاضم، راه را بران سناشن به بر افقهاری سازنده، عادلانه، برابری حقوقی خواهد کرد، این همان دور که سناشن در سینه بود و در کشور، و غیره و مختابیل صبح بر مختابیل جهان خواهد بود

اعلامی تصویب روشنی از وضع اسفناک سینمای کشور در برابر می‌نهد و نتیجه می‌گیرد: "نباید لور، باشد که شما بتوانید از بین ۵ فیلم که در عرض سال ساخته می‌شود سه تایش را نام ببرید که فرس خوب داشته‌اند، چرا فقط این چند تا؟ چرا بیه اینطور نباشد؟ در مجموع، سینمای ما سینمای ضرردهی است" و با اشاره به اینکه مخارج تهیه هر فیلم بین ۵ تا ۱۰ میلیون تومان است، و نیز با اشاره به نبود یا کمبود مواد اولیه فیلمسازی و غیره، بیش بینی می‌کند که در آینده وضع بدتر خواهد شد او می‌گوید: "من فکر می‌کنم که سال آینده (سال ۶۸) ما شانزدهم نصف حال فیلم داشته باشیم هم مواد اولیه کم است و هم اینکه دستگاههایی به سراغ سینما آمده و عده‌ای را از ساختن فیلم بشمان کرده است" او تأکید می‌کند که مثلاً در ایران و اذر ۶۷، "انتگر فیلمها از فتر تجاری شکست خوردند و حتی نصف خرچ خود را هم بر نترانده‌اند"

چنین واقعیهایی، که ناشی از دیدگاههای ارتجاعی مسئولان امر در جمهوری اسلامی است، بار مسئولیت سینماگر ان متعهد کشور ما را چندین بار سنجین تر می‌کند این سینماگر ان در خفنی ساختن تلاشهای ضد فرهنگی رژیم بردن اندیشه‌های سالم و سازنده، و در عین حال نفییم کننده و بر انکیزنده در میان مردم می‌توانند نقش بسیار مثبتی ایفا کنند، باید توجه داشت که فینم وقتی معنا و مفهوم واقعی شود و راپیدا می‌کند که در براب تماشاگر قرار بگیرد، تهر به نشان داده که فیلمهای فرمایشی، از آن دست که مسئولان جمهوری اسلامی خواستار آند، با سالرهای خالی از تماشاگر روبرو خواهد شد بنابراین، در این عرصه فیلمسازان آگاه و متعهد از سنیبانی معفو، تماشاگر بر خوردار است این استاندارد برکی است و باید از ان بهره جست

به مامی نویسنده

دو جبر از دور دست در آخرین ساعات بدست ما رسید، هر دو خیر جانب است و باید هر ایرانی را به اندیشیدن وادارد، ماعین آنچه را پهاوشنه‌اند، بدون تفسیر به نتر خوانندگان می‌رسانیم

* خبر دوم درباره "بیت امام است، احمد خمینی دچار بیماری عصبی و معناده به اروهای آرام بخش است، احمد خمینی یکی از مقصران اصلی همه فواجعی است که در جامعه روی می‌دهد، از جمله فاجعه مالی کشور جمعی زندانیان سیاسی، او نه تنها مته خبر و اطلاعات برای خمینی است، بلکه هم فرمائشان را از راه موفه اجرا می‌تذارد و هم بر اجرائ دققی آنها نظارت دارد، اودر زمان چنگ بیانی از سناشن باند معاملات اسلحه بود و امروز هم در راسی وارد خوانندگان اجناس پنجل از قبیل اسپورهای دسه درم و غیره قرار دارد، یکی از سناشن زانی سناشنایی شهردار تهران است، دسه درم دققی سناشن، غیابهای سازماندهنده، همانند اسلحه با امرائیل و نیز فردی است که با سناشن باختر از "ایران گیت" اولیور نورت، سناشنایی است

احمد خمینی و برخی دیتر بستگان "بیت امام" بخشی از جواهرات و انبیا نفیس موجود در جواهر سناشنی را که بلافاصله پس از انقلاب به سناشن سناشنای خود منتقل ساخته بودند، صاحب جواهرات دققی بزرگترین میلیاردهای ایران هستند

ورشکستگی صنایع خودروسازی

ریاکاری جدید

بهزاد نبوی، وزیر صنایع ستین، به مجلس شورای اسلامی فراخوانده شد تا درباره "علت تاخیر در تحویل خودرو به بیش از ۴۱ هزار تن متقاضیان سال ۶۴" توضیح دهد. وی با تکیه بر اینکه "برای تولید خودرو، به عنوان یک کالای سرمایه‌ای، نقدینگی لازم است" در واقع ورشکستگی صنایع خودروسازی کشور را اعلام داشت. یکی از اولین بی‌آمدهای این ورشکستگی این است که تاکنون هزاران کارگر و زحمتکش در واحدهای خودروسازی از کار اخراج شده‌اند.

مورری در گفتار وزیر صنایع ستین در مجلس واقعیت را هر چه بیشتر آشکار می‌سازد. وی می‌گوید: "در بهمن ماه سال ۴۶ درآمد ارزی کشور کاهش یافت و در نتیجه آن، از سال ۶۵ سهمیه ارزی بسیاری از دستگاه‌ها که در شرایط چینی کشور اولویت نداشتند، کمتر شده بطوری که سهمیه ارزی وزارت صنایع ستین در سالهای ۶۵ و ۶۶ نسبت به سال ۶۲ میزان ۱۰ درصد کاهش یافت و در سال ۶۷ این وزارتخانه میزان ۲ یا ۳ درصد سهمیه سال ۶۲ را دریافت کرد. از اینرو برنامه ریزی‌ها نیز با دگرگونی شدید تغییر یافت. در نهایت از سال ۶۵ به بعد وزارت صنایع ستین از محل سهمیه ارزی آن وزارتخانه نتوانست خودروتولید کند".

آقای بهزاد نبوی، وضع اسفبار صنایع ستین - که خودروسازی بخشی از آن است - را از پی آمدهای اقتصادی ناشی از کاهش بهای نفت در سال ۶۴ می‌داند. اینکه کاهش بهای نفت ضربه بر پیکر اقتصاد کشور، از جمله صنایع ستین، وارد ساخته امری است آشکار، و به صنایع مونتاژ خودرو سازی نیز، بعنوان شاخه‌ای از واحدهای صنعتی که زیر نظر وزارت صنایع ستین اداره می‌شود و تولید آن بدون وارد کردن مواد اولیه، قطعات بدنه و نیم ساخته، از خارج امکان پذیر نیست، ضربات سختی خورده است. اما باید توجه داشت که در همین سالهای ۶۴ تا ۶۷، به گفته سران کشور تولید برخی قطعات افزارها و مهمات در داخل کشور از رونق نسبی برخوردار بوده است. حتی رژیم تحمیل کرد که بسیاری از واحدهای صنعتی کشور خط تولید خود را به تولید وسایل و تجهیزات نظامی تبدیل کنند. یعنی اینکه، رژیم بهای اینکه با در نظر گرفتن کاهش بهای نفت جنگ را متوقف سازد و درآمدهای ارزی کشور متناسب با نیازهای کشور را از جمله در زمینه تولید صنعتی، مصرف کند، پیش از آن درآمد ارزی کشور را به ربح مملکت سیاست "صدور انقلاب" از جمله تهیه و تولید جنگ افزار و مهمات زد. نتیجه، یکی این شد که مثلا در زمینه خودروسازی سهمیه ارزی سال ۶۷ نسبت به سال ۶۲ به ۲ یا ۳ درصد رسید، یعنی حدود ۹۶ درصد کاهش یافت و این صنایع که به گفته وزیر صنایع در شرایط "توزیع طبیعی ارز" (یعنی اولویت نداشتن شرایط چینی) سالانه ۷۰ تا ۸۰ میلیارد ریال درآمد داشتند و تا سال ۶۳ تا ۱۷۰ هزار دستگاه خودروتولید می‌کردند، نتوانند از پس انجام تعهدات سال ۶۴ خود برآیند. از آن پس که جای خود دارد.

با فشار رژیم خط تولید خود را "چینی" کردند و بهر کلی متوقف شده و یاد در حال متوقف شدن است. یعنی نه تنها صنایع ستین غیر نظامی، بلکه صنایع واحد تولیدی بزرگ کشور در نتیجه نظامی شدن خط تولید ورشکست شده‌اند و یا به مرز ورشکستگی رسیده‌اند. نتیجه دیگر اینکه دهها هزار کارگر دیر به انبوه بیکاران چند میلیونی افزوده شده‌اند و این روند با سرعت بیشتری در حال افزایش است. تأکید وزیر صنایع ستین بر اینکه با کاهش درآمد ارزی، در صنایع خودروسازی، پس از سال ۶۴ "دستمزد به صورت کارمزد پرداخت می‌شود" از واقعیت یاد شده حمایت می‌کند. این امر نه در صنایع خودروسازی، بلکه در کلیه رشته‌های صنعتی و تولیدی کشور صادق است. در شرایط وابستگی شدید اقتصادی به انحصارات ابرپالیسی و نبود ارز، ورشکستگی صنایع و بیکاری ناشی از آن یک امر محتوم است.

در جلسه علنی مجلس برخی نمایندگان گفتند که متقاضیان خودرو عمدتاً از اقشار کم درآمد و بی‌پساعت و کثیرالعائله‌اند و "بعوض جز رانندگی فاقد هر گونه منافع اعانه می‌باشند". خود وزیر صنایع ستین هم افزود که ایشان "هر روز سر راه را می‌گیرند و با یک به و زاری خواستار رسیدگی هستند، ولی ما پاسخی برای ایشان نداریم، نمی‌توانیم به تعهد امان عمل کنیم". او پیشنهاد می‌کند که "مجلس با تعهدات را لغو کند و یا با ارز آزاد به قیمت ۷ یا ۸ برابر و یا ارز "صادراتی" به بهای حدود ۲ برابر قیمت دولتی "زمینه تهیه خودروسازی فراهم کند. یعنی اینکه بیش از چهل هزار زحمتکش بیکار به امید آنکه بتوانند وسیله نقلیه‌ای دست و پا کنند و با مسافرتی و یا پارکشی "منبع اعانه" ای بیابند، همه هستی خود را فروخته‌اند و به حساب دولت ریخته‌اند. اما دولت بعد از چهار سال دست به سرگردن آنان، امروز به قدر لغو تعهدات یاد دادن وعده‌های جدید است. وعده‌هایی که اجرای آنها در آن صورت که وزیر صنایع ستین پیشنهاد می‌کند جز زیان انباشته نخواهد داشت و تازه به همین صورت هم، در صورتی که با آن موافقت شود، معلوم نیست چند سال بعد بنامه عمل بیوند.

هم وزیر صنایع ستین و هم نمایندگان مجلس دانشه و فهمیده موضوع بسیار مهم و حیاتی برای حال و آینده "میوس مارادست فراموشی" سپرده‌اند. و آن وجود صنایع عمیقاً وابسته به انحصارهای فراملی در کشور است. دهسال پس از انقلاب کوچکترین تغییری در ساختار صنعتی بوجود نیامده است. بدون خرید مواد اولیه، بدنه و قطعات منفصله و غیره صنایع موجود قادر به تولید نخواهند بود. درست به همین علت است که با نوسان بهای نفت هم‌تابه بی‌تابانه منبذ درآمد ارزی، تولید تعطیل و هزاران کارگر اخراج می‌شوند. مشکلات عظیم دام‌تیر صنایع خودروسازی، به همان وسعت شامل دیگر رشته‌های صنعتی نیز هست.

سیاست ضد خلقی رژیم "ولایت فقیه" اگر تعداد "میلیونها" را نسبت به سال ۱۳۵۷ نزدیک به هفت بار افزایش داده، در عوض تعداد مستمندان را نه تنها هفت برابر بلکه دهها بار بیشتر کرده است. امروز میلیونها نفر از مردم ایران در فقر سیاه به سر می‌برند. بیکاری گسترده و حقوق و دستمزدهایی که در شرایط گرانی و تورم حتی هزینه‌های روزمره یک خانواده را تأمین نمی‌کند، بر اعصاب فقیر بسی می‌افزاید. این هم طبیعی است که به همراه گسترش فقر، نفرت مردم از سران رژیم - که بحق آنان را مسئول وضع فلاکت‌بار خود می‌دانند - روز بروز بیشتر می‌شود. برای مقابله با این موج نفرت و خشم، در کنار سرکوب گسترده، هر از چند گاهی میهمای عوام‌فریبانه‌ای نیز بر اه می‌افتد. درخواست عسکر اولادی (ناچر معروف و حامی سرخست کلان سرمایه‌داران) از خمینی برای کمک به محرومان و مستمندان را نیز باید در همین چارچوب ارزیابی کرد. در جریان این نمایش مسخره و شمشیرکننده، عسکر اولادی طی نامه‌ای به "امام امت" از وی خواست تا "برای ارائه خدمات بهتر و رسیدگی به وضع مستمندان" از تبصره ۲۵ آنچه مربوط به ولی فقیه است، به کمیته امداد کمک شود. "امام امت" نیز در پاسخ به این درخواست حکمی صادر کرد و طاهره کلیه "وجوه و اموال مجهول المالك، بلاصاحب، ارت بلاوارث و اموالی را که بابت تخمیس و خروج از ذمه و... در اختیار ولی فقیه است" برای صرف در این زمینه در اختیار گروهی و صانعی نهاد.

بیش از هر چیز باید به این نکته اشاره کرد که این اموال اساساً به خمینی تعلق ندارد. اموال مجهول المالك، ارت بلاوارث و... اموال عمومی کشور و متعلق به همه مردم است. در آنچه هم که مربوط به خمس و "خروج از ذمه" و دیگر موارد مشابه است، این وجوه در واقع رشوه‌ای است که کلان سرمایه‌داران و بزرگ مالکان در ازای تأمین منافع خود از سوی رژیم، از جیب کارگران، دهقانان و دیگر زحمتکشان به خمینی و اعوان و انصارش می‌پردازند. پس در اینجا سخن نه درباره اموال مربوط به "ولی فقیه" بلکه درباره اموال مردم ایران است.

علاوه بر این باید پرسید، اگر به فرض چند صد و یا در بهترین حالت چند هزار تومانی به این یا آن فرد "مسئند" و یا "خانواده شهید" کمک شود، آیا این "کمک" مشکلات زندگی آنها را حل خواهد کرد. آیا مصائب عظیمی که میلیونها نفر از خانواده‌های "شهداء، جانبازان، مفقودین و اسرا" و نیز مهاجرین چینی با آن دست به گریبانند یا اینکه "خدمات" بر طرف خواهد شد؟ پاسخ روشن است. این قبیل اقدامات در حکم قطره‌ای در برابر دریای فقر و بی‌چیزی میلیونها ایرانی است. تازه همانگونه که تجربه نشان داده این وجوه نیز چون سابق به جیب گشاد غارتگرانی خواهد رفت که در دستگاه عربی و طویل انواع نهادها و بنیادها جای گرفته‌اند.

تصحیح و پوزش

در شماره ۲۵۹ جای ستون‌های اول و دوم در صفحه ۸ سهوا جایجا شده است.

تابناک یاد خاطره

شهیدان حزب و جنبش

تروریسم، تنهاراه

پس از حملات شدیدی که به برخورد تحریک آمیز رفسنجانی در زمینه مسئله فلسطین شد، به مصداق آنکه "هر لحظه به رنگی بت عیار درآید" وی بلافاصله رنگ عوض کرد و گفت: من فقط "یک نظر تحلیلی ارائه داده ام."

جالب است که بعد از صدور حکم قتل سلمان رشدی و ناشران کتاب "آیه های شیطانی" هم سران جمهوری اسلامی ادعا کردند که "امام" فقط نظرشان را گفته اند و مگر نه آن که هر کس آزاد است تا عقیده اش را بیان کند؟ روشن است که از نظر آقایان ترور اشخاص و آتش زدن کتابفروشی ها و غیره نیز به همین طریق توجیه می شود.

این برخوردها، بر خلاف نظر برخی از "آگاهان" چندان هم ناآگاهانه و از روی حماقت نیست. شاید هر حکومت دیگری هم بجای حاکمیت "ولایت فقیه" بود و بنیاد خود را ویران می دید دست به چنین کارهایی می زد. مگر نه آنست که رژیم اسرائیل نیز جز از راه کشتار فلسطینی ها و گسترش تروریسم دولتی نمی تواند به حکومت ننگین خود ادامه دهد؟ اصولا هر حکومتی که بایه متزلزلی دارد و موقعیت خود را در خطر می بیند می پندارد که چاره ای جز دست زدن به ترور و ایجاد ترس و وحشت ندارد.

سران ج.ا. به تناسب تغییر شرایط داخلی و حاد شدن اوضاع با هدف ایجاد انحراف در افکار عمومی از بحرانی که سر ناپای حاکمیت "ولایت فقیه" را دربر گرفته دست به مانور می زنند. آنان با علم کردن مسائلی چون "واجب القتل" بودن سلمان رشدی و ناشران کتابش و یا تحریک مردم فلسطین به کشتار شهروندان آمریکایی و کشورهای غربی و عدم پیروی از دولت در تبعید، خود می کوشند نظرها را از داخل به "خارج" متوجه کنند. و یابنا به مصلحت روز چهره خود را به شیوه دیگری بیاریند و مثلا بقول رسانه های "غرب" از قالب "میان رو" بیرون آیند و ادای "رادیکال" ها و "تندرو" ها را در بیاورند. روال معمول نشان داده است که پس از چنین مانورهایی که معمولا با واکنش شدید "محافل غرب" روبرو می شود، هنگام عقب نشینی فرامی رسد. آقایان که ظاهرا در داخل کشور تیر را به هدف شلیک کرده اند، به فکر جبران مافات می افتند و برای جلب نظر دوباره دولت های امپریالیستی دست، یابین را می گیرند. لحن گفتار عوض می شود و مثلا

کسی چون رفسنجانی که یک هفته پیش فلسطینی ها را به کشتار انگلیسی ها و فرانسوی ها و امریکائی ها و هواییارباتی و غیره تشویق و تهییج می کرد، اکنون "تحلیل" جدید ارائه می دهد و می گوید: "ما تروریسم را مزاحم زندگی مردم می دانیم". و یا اینکه کشتن "شهروندان عادی" را "نقطه ضعف" قلمداد می کند. بی دلیل نیست که مطبوعات غربی به وی لقب "پراگماتیست" داده اند. عدم پایبندی به اصول از ویژگی های اصلی پراگماتیست هاست که در جوامع بورژوازی برای رسیدن به مقصود چون بوقلمون تغییر رنگ می دهند.

مردم آگاه ایران در طول سال ها ناظر هر روزه این برخوردهای متناقض بوده و هستند. اینک بر کسی پوشیده نیست که تروریسم جزء جدائی ناپذیر سیاست رژیم ج.ا. است، چه در عرصه داخلی و چه در عرصه خارجی. در عرصه داخلی، نیاز به تکرار نیست که حکومت ج.ا. پایه های قدرت خود را در خون میهن دوستان بنا نهاده است. کشتار ده ها هزار نفر از گل های سرسید جنبش انقلابی میهنان، نمونه مشخص سیاست تروریستی خمینی و پیروان اوست. سیاست بگیر و ببندی که هم اکنون در جامعه ما بوضوح به چشم می خورد، و حتی دامن برخی از نزدیکترین و پرنفوذترین محافل حاکمیت را نیز گرفته است از ماهیت خود کامه رژیم جنایتکار خمینی نشأت می گیرد. حتی کشتار قاچاقچی ها را که هر روز در گوشه و کنار کشور به "دار مجازات" آویخته می شوند، جدا از سیاست تروریستی رژیم نمی توان ارزیابی کرد. رژیمی که خود در عمل راه قاچاق و دست سوداگران عمده مواد مخدر را باز گذاشته است، با کشتن قاچاقچیان تیره بختی که خود اغلب قربانی حکومت "ولایت فقیه" اند، می خواهد افکار مردم را از واقعیت منحرف سازد: هم از کشتار زندانیان سیاسی، و هم از اینکه قاچاقچیان عمده، از جمله بسیاری از سران ضدانقلاب افغانستان، که زیر پوشش "مجاهد" در جامعه ما لنگر انداخته اند و تحت حمایت رژیم کاری جز وارد کردن مواد مخدر به داخل کشور و دستیابی به "سود" های کلان ندارند.

در عرصه سیاست خارجی نیز رژیم برای "صدور انقلاب اسلامی" چاره ای جز دست زدن به تروریسم نمی بیند. تاکنون در نشریات گوناگون اسناد و واقعیت های گوناگون در افشای هدف های تروریستی ج.ا. منتشر شده و کوس رسوایی رژیم در سراسر جهان به صدا درآمده است. امروزه رژیم ج.ا. در کنار حکومت های

ایالات متحده آمریکا، اسرائیل، افریقای جنوبی و غیره، اساس سیاست خارجی خود را بر تروریسم نهاده است. همه می دانند که "حزب الله در لبنان - که کاری جز خرابکاری در اوضاع داخلی این کشور ندارد - زیر ماسک "ضد صهیونیستی" عملا بزرگترین خدمت ها را به دولت اسرائیل می کند. اسرائیل طالب هرج و مرج و درگیری دائمی در لبنان است و نیروهای مورد نظر ج.ا. جز در این راه گام بر نمی دارند. این نیروها عمدتا با بودجه ج.ا. اداره می شوند. در حالیکه اقتصاد کشور ما در بدترین شرایط ممکن است، سالی میلیون ها دلار از محل بودجه های سری کشور در اختیار ماجراجویان "حزب الهی" لبنان گذاشته می شود. همچنین چه بسیارند تروریست ها و آدمکشانی که از حاصل دسترنج مردم زحمتکش و محروم ایران در کشورهای گوناگون مشغول ترور و گروگانگیری هستند و هر از چندی برخی از آنان به دام پلیس می افتند و به گناه خود و نقش ج.ا. در استخدام آنها اعتراف می کنند.

رفسنجانی می گوید: "ما تروریسم را مزاحم زندگی مردم می دانیم، اما حاضر نیستیم در مورد تروریسم یک بعدی قضاوت کنیم، آنطور که امریکائیها و انگلیسی ها می کنند. آنها می خواهند تروریسم دولتی که مثلا اسرائیل انجام می دهد و یا فالانژها انجام می دهند، یا خود امریکائی ها انجام می دهند مجاز باشد، اما عکس العمل مردم مجاز نباشد." او می خواهد بدینوسیله سیاست تروریسم ج.ا. در لبنان و میان مردم فلسطین را توجیه کند. در حالیکه یاسر عرفات، رهبر جنبش آزادیبخش فلسطین و رهبران نیروهای مترقی در لبنان به نقش مخرب سران ج.ا. اشاره می کنند و در واقع می گویند: "مرا به خیر تو امید نیست، شر مرسان!". باید از رفسنجانی و رفسنجانی ها پرسید چه تفاوتی است میان تروریسم ج.ا. و تروریسم اسرائیل و تروریسم ایالات متحده؟ در رابطه با خلق فلسطین، هم ج.ا. هم اسرائیل وهم ایالات متحده آمریکا علیرغم این یا آن مانور اساس کار را در مخالفت و ایجاد مانع بر سر راه نماینده برحق و واقعی خلق فلسطین، یعنی جنبش آزادیبخش فلسطین قرار داده اند. فلسطینی ها این سیاست را محکوم می کنند و می دانند که نتیجه کار ج.ا. به نفع اسرائیل و امپریالیسم آمریکا و به زیان آنهاست. مردم ایران نیز که پشتیبان دیرین خلق فلسطین اند، مثل میهن پرستان فلسطینی می اندیشند.

برقرار باد "جبهه آزادی و صلح"، سرنگون باد رژیم "ولایت فقیه"!

NAMEH MARDOM

NO: 260

23 May 1989

Addresses: 1. P.B. 49034 10028 Stockholm 49 Sweden

نشانی های ۱-

2. Dr. W. SILBERMAYR, PF. 398, A-1141 WIEN, ÖSTERREICH

پستی ۲-

نامه مردم